

مبانی و اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی

حسام الدین خلعتبری لیماکی^۱

علیرضا شاه فضل قمصری^۲

چکیده

هدف: دین اسلام با رویکرد کمال‌جویی انسانی، آزادی و استفاده صحیح از اختیار انسانی را از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به این هدف می‌داند. به علاوه، دست یافتن به اندیشه‌های صحیح و قابل اعتماد نیز از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان به شمار می‌آید. علامه طباطبایی در زمینه مبانی نظری دین مقدس اسلام در زمینه آزاد اندیشی با استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن مطالب ارزشمندی بیان کرده است. هدف این مقاله، دستیابی به مبانی و اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام به منظور مصون ماندن تفکر آزاد انسانی از انحراف بوده است. **روش:** در این نوشتار با رویکرد توصیفی و تحلیلی به بررسی مبانی و اصول آزاداندیشی از منظر اسلام با محوریت اندیشه‌های علامه طباطبایی پرداخته شده است. **یافته‌ها:** خدامحوری، اختیار، ثابت بودن حق و باطل، عقل‌گرایی، کرامت انسانی، کمال‌گرایی و غیب‌پذیری، از جمله مبانی؛ و آزادی در محدوده شریعت، آزادی بیان و ترویج اندیشه، تبیین حق از باطل، اجبارستیزی و یقین‌گرایی از جمله اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام است. **نتیجه‌گیری:** هر چند انسان آزاد آفریده شده است، اما اگر آزاد اندیشی خود را در چارچوب اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی قرار ندهد، خط‌پذیری اندیشه‌های او فراوان خواهد بود. دین اسلام برای تفکر آزاد یک سری اصول و مبانی دارد که رعایت آنها باعث می‌شود اندیشه‌های انسانی از دقت لازم برخوردار باشد و از انحرافات فکری مصون بماند.

واژگان کلیدی: مبانی، اصول، آزادی، اندیشه، اسلام.

◇ دریافت مقاله: 96/12/17؛ تصویب نهایی: 97/06/23.

1. دکتری مدرسی معارف گرایش مبانی نظری اسلام، استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی و وابسته گروه پژوهشی قرآن بنیان (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران، پل مدیریت، دانشکده الهیات و معارف اسلامی / شماره: 88692345 / Email: khalat.hesam@gmail.com.
2. مدرس گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی کاشان. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، مبانی نظری اسلام.

الف) مقدمه

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین که هدف اصلی آن رساندن انسان به کمالات انسانی است، آزادی و استفاده صحیح از اختیار انسانی را از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به هدف نهایی می‌داند؛ به گونه‌ای که اگر آزادی فرد از او گرفته شود، هر نوع پیشرفت او فاقد ارزش خواهد بود. به علاوه، یکی از ابعاد مهم شخصیت انسان، اندیشه‌های اوست که او را به حرکت وادار می‌دارد، مقصد او را مشخص می‌کند و راه رسیدن به مقصد را به او نشان می‌دهد. لذا دست یافتن به اندیشه‌های صحیح و قابل اعتماد، از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان به شمار می‌رود. از طرف دیگر، ماهیت اندیشه به گونه‌ای نیست که بتوان آن را به دیگران تحمیل کرد؛ بلکه اندیشه در معرض فهم انسانها قرار می‌گیرد و این تک‌تک افرادند که متناسب با قدرت فهم و تحلیل خود می‌توانند اندیشه‌های مختلف را درک کنند و به زعم خود، اندیشه‌ای را بر اندیشه‌ای دیگر برتری دهند.

آزادی مرتبط با اندیشه را در چند بخش می‌توان بررسی کرد. اول، آزادی در اندیشیدن؛ به این معنا که فرد آزاد است تا در باره هر مسئله‌ای در خلوت خود فکر کند. دوم، بیان اندیشه؛ به این معنا که فرد می‌تواند اندیشه‌های خود را برای دیگران بیان کند تا دیدگاه آنان را جویا شود و از این طریق، اندیشه خود را کامل کند. سوم، ترویج اندیشه؛ به این معنا که فرد می‌تواند اندیشه‌های خود را در جامعه گسترش دهد و آن را به دیگران بیاموزد.

لغت‌شناسان، «مبانی» را جمع «مبنی» به معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه دانسته‌اند (دهخدا، 1377). کلمه مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه پیش‌فرضهای کلان و اصول موضوعه کلامی و فلسفی علوم اطلاق شده است و مراد ما از اصطلاح مبنا در این نوشتار، بیان پیش‌فرضها، باورهای اعتقادی یا علمی مربوط به آزاد اندیشی است.

«اصول» در لغت به معنی پایه‌ها، قواعد و قوانین هر علم است (همان). اصول در اینجا نه صرفاً ویژگی‌ها و خصایص، بلکه قواعدی است که می‌توان آن را نوعی دست‌والعمل کلی و راهنمای عملی آزاد اندیشی دانست. مبانی از هسته‌ها سخن می‌گویند و اصول از باید‌ها.

در زمینه آزاد اندیشی نوشته‌های متعددی توسط بزرگان دینی، به خصوص شهید مطهری، علامه طباطبایی، مکارم شیرازی و دیگر محققان نگارش شده است و مقالات متعددی در این زمینه وجود دارد؛ اما به صورت منسجم به مسئله مبانی و اصول آزاد اندیشی از منظر علامه طباطبایی پرداخته نشده است. در این نوشتار تلاش شده است مبانی و اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام با محوریت اندیشه‌های مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی استخراج شود. رعایت این مبانی و اصول باعث می‌شود اندیشه‌های انسانی از دقت لازم برخوردار باشد و از انحرافات فکری مصون بماند. این مقاله با رویکرد توصیفی و تحلیلی نگارش شده است.

ب) مبنای آزاد اندیشی از منظر اسلام

1. خدامحوری

اسلام خدا را خالق و مدبّر آسمانها و زمین می‌شناسد (یونس: 3). تنها خداوند است که هدف هستی و راه رسیدن انسان به آن هدف را می‌تواند مشخص کند (یونس: 35). بر هر انسانی لازم است این راه را بشناسد و در آن قدم بگذارد (انعام: 153). خداوند منشأ ایجاد هر خیر است (آل عمران: 26) و اوست که شایستگی امر و نهی دارد و ملاک حق و باطل است (عد: 17). انسان به خودی خود نمی‌تواند خیر و شر خود را تشخیص دهد، بلکه باید راه سعادت را از خداوند و پیامبرانی که از طرف او آمده‌اند اخذ کند (یونس: 35). در کنار هم قرار گرفتن خلقت و هدایت در آیات قرآن (طه: 50) می‌تواند به این مفهوم باشد که آن که شایسته هدایت است، خالق است نه غیر خالق (طباطبایی، 1374، ج 14: 232). گزاره‌هایی که از طریق وحی به ما می‌رسد، گزاره‌های یقینی و قطعی است؛ لذا دینی که از این طریق به دست ما می‌رسد، نه اینکه مطابق با حق است، بلکه از ناحیه حق صادر شده است. (همان، ج 8: 69)

هر چند خداوند به انسان عقل و فطرت داده است اما این دو برای درک تمام حقیقت کافی نیستند (مکرم شیرازی، 1385: 67). عدم ارسال رسل باعث می‌شود در روز قیامت حجتی برای مردم وجود داشته باشد که در مسیر حق نبودن خود را توجیه کنند. خداوند برای اینکه این دلیل و بهانه را از آنان بگیرد، پیامبران را فرستاد (طباطبایی، 1374، ج 14: 336). امیرالمؤمنین علی (ع) با اشاره به نقش وحی و نبوت در هدایت انسان، می‌فرماید: رسالت پیامبران در راستای احیای عقل بشر و توانمندی‌های آن بوده و هرگز اعتقاد به دین در رسالت پیامبران زایل‌کننده عقل بشر نخواهد بود. به عبارت دیگر؛ عقل و وحی در یک امتداد و مکمل یکدیگرند. (نهج البلاغه: خ 1)

تعالیم و حیانی در سه جهت به استحکام و تعالی اندیشه‌های بشری کمک می‌کنند. اول اینکه، اندیشه‌های آسمانی می‌تواند مبادی فکری مناسبی برای حرکت‌های علمی و اندیشه‌های انسانی باشد (طباطبایی، 1374، ج 5: 211). دوم اینکه، اندیشه‌های الهی می‌تواند ابزار مناسبی برای پالایش افکار انسانی باشد (همان، ج 4: 202) و سوم اینکه، اندیشه‌های الهی فصل الخطاب بسیاری از سؤالات و ابهامات بشری‌اند. (همان، ج 7: 236)

لذا خدامحوری در اندیشه، از ملزومات ریشه‌ای اندیشه‌های بشری است. بشر هیچ‌گاه بی‌نیاز از آموزه‌های و حیانی نیست و بدون آن نخواهد توانست اندیشه‌های خود را پرورش دهد و به ثمر برساند.

2. اختیار

بحث جبر و اختیار و میزان آزادی انسان، ابعادی گوناگون دارد و از همین رو، با دانشهای متعددی مرتبط است و این مسئله نیز موجب پیچیدگی و دشواری بحث می‌شود. عده‌ای قائل به جبر بوده و می‌گویند: انسان

از قدرت حادث برخوردار است و اثر قدرت حادث، احساس آزادی و اختیار است، نه انجام فعل (اشعری، 1955: 37). در مقابل، عده‌ای قائل به اختیار محض انسان شده‌اند و می‌گویند: انسان مختار است و هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد و کسی نیست که بتواند جلوی اختیار انسان را بگیرد. مفوضه بر این عقیده‌اند که مصالح و مفاسد و حسن و قبح از امور واقعی‌اند. این امور بر همه چیز، حتی بر خدای سبحان حکومت داشته، ساحت مقدس پروردگار نیز در کارهای تکوینی و تشریحی‌اش محکوم به این امور است و این امور، چیزهایی را بر خدای تعالی واجب و چیزهای دیگری را بر او حرام می‌کند (عبدالجبار، 1380، ج 8: 161). ایشان خدا را از سلطنت مطلقه‌اش کنار زده، مالکیت علی‌الاطلاقش را ابطال کردند. (طباطبایی، 1374، ج 7: 171)

در مقابل این دو گروه، عده‌ای که شیعیان در راس آنها هستند، معتقدند نه جبر مطلق داریم و نه اختیار مطلق؛ بلکه امری بین این دو صحیح است (همان، ج 1: 153). روایتی از امام صادق (ع) صادر شده است که می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین امرین»؛ نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است متوسط میانه دو امر. (کلینی، 1369، ج 1: 160؛ صدوق، 1404، ج 1: 101)

در زمینه آزاداندیشی، چون فرد اختیار دارد و باید با اختیار خود به کمال برسد؛ لذا باید آزادانه بیندیشد و آزادانه اندیشه خود را بیان کند تا بتواند مسیر صحیح را پیدا کند. جلوگیری از تفکر و بیان آزادانه آن، به معنی پیموده نشدن مسیر اختیاری کمال انسانی خواهد بود. لذا ممانعت از آزاد اندیشی یعنی ممانعت از کمال‌یابی. نتیجه این آزادی و آزاداندیشی، این است که اگر وجه و فلسفه هر یک از معارف ثابت دینی یا ملحقات و متعلقات آن را بفهمند، آن را اخذ می‌کنند و اما اگر نفهمند، فوری و عجولانه آن را رد نکرده، به امید فهمیدن فلسفه‌اش به بحث و تدبیر می‌پردازند و وقتی برایشان ثابت شد، بدون رد و اعتراض آن را می‌پذیرند. (طباطبایی، 1374، ج 3: 574)

گفتنی است آزادی تفکر به معنی صحت تفکرات انسان نیست، بلکه منظور این است که افکار و اندیشه‌های انسانی در معرض نقد قرار گیرد. این امر، مقدمه‌ای برای کمال‌گرایی اندیشه‌های انسان است. اختیار انسان به او کمک می‌کند تا افکار خود را جهت دهد و از بین افکار و اندیشه‌های مختلف، اندیشه‌های صحیح را قبول کند و به آن متعهد باشد. اختیار انسانی موجب می‌شود تا انسان در برابر اندیشه‌های خود پاسخگو باشد. (اسراء، 36)

خداوند انسان را به طور تکوینی آزاد آفریده است. آزادی تکوینی یعنی به انسان توان انجام یک سری از کارها داده شده است، خواه آن کار حق باشد یا باطل (طباطبایی، 1374، ج 10: 554). خداوند اراده کرده است تا افراد در انجام کارهای خود آزاد باشند؛ هر چند می‌تواند آزادی تکوینی افراد را محدود کند، اما مشیت الهی بر این امر تعلق نگرفته است (همان). آزادی تکوینی در اندیشه؛ یعنی انسان می‌تواند در باره هر موضوعی که خواست، بیندیشد؛ آن را تبلیغ کند و دیگران را به داشتن آن اندیشه تشویق کند.

599 مبنای و اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی

بین آزادی تکوینی و آزادی تشریحی تفاوت وجود دارد. آزادی تکوینی به معنی امکان است و آزادی تشریحی به معنی جواز. باید دقت کرد که هر امر ممکنی، جایز نیست. امیرالمؤمنین در سفارشی به امام حسن مجتبی (ع) به آزادی تکوینی و تشریحی چنین اشاره فرموده‌اند: «لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً»؛ بنده غیر مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، نامه 31). حضرت در این فراز ضمن به رسمیت شناختن آزادی تکوینی انسانها، آن را عطیه‌ای الهی برای انسان به شمار آورده و در عین حال می‌فرماید تو باید بنده خدا باشی. عبارت اول، مسئله آزادی تشریحی را بیان می‌کند و عبارت دوم، آزادی تکوینی را. لذا اختیار داشتن انسان به این معنی نیست که هر اندیشه‌ای را بپذیرد، بلکه انسان باید از اختیار خود برای انتخاب اندیشه‌های صحیح و مورد اعتماد تلاش کند؛ زیرا از انسان در برابر آنچه انتخاب می‌کند، سؤال می‌شود. (طباطبایی، 1374، ج 3: 574)

3. ثابت بودن حق و باطل

از نگاه اسلام حق و باطل اموری ثابت‌اند (حج: 62) و اینگونه نیست که گزاره‌ای گاهی حق و گاهی باطل باشد؛ زیرا بازگشت همه چیز به خداست و چون خدا ثابت است، حق و باطل بودن امور نیز ثابت است. در واقع؛ فعل خدای تعالی و حکمش نفس حق است، نه اینکه مطابق با حق و موافق با آن باشد (همان، ج 7: 168). فرق است میان اینکه حقیقتی واقعی به صورتی جلوه کند که در کتب برای مدرک آسان باشد و با ادوات ادراک او جور در آید و میان اینکه اصلاً در خارج حقیقتی وجود نداشته باشد و تنها صورتی ادراکی و ذهنی وجود داشته باشد، که این دومی سفسطه است نه اولی. (همان، ج 14: 53)

اعتقاد به ثابت بودن حق و باطل، اولاً انسان را سوق می‌دهد به اینکه حقایق را کشف کند و ثانیاً در بیان و دنبال کردن اندیشه‌ها همواره اصول ثابتی وجود خواهد داشت تا در چارچوب آن از خطای فکری مصون بمانیم. پذیرش این مبنا، یعنی نمی‌توانیم به بهانه آزاد اندیشی، امروز مسئله‌ای را حق و فردا همان را باطل بدانیم. آزاد اندیشی با نگاه مطلق‌گرایی؛ یعنی آزادانه دنبال حق رفتن، نه اینکه حق و باطل را آزادانه تفسیر کردن.

از آنجا که هدف از آزاد اندیشی رسیدن به حق است، لذا در هر جامعه‌ای باید شرایطی فراهم شود تا افراد آزادانه مطالب خود را بیان کنند و مطالبشان نقد شود تا به واقعیت نزدیک شود (مکارم شیرازی، 1374، ج 7: 293) و از طرفی، به بهانه آزاد اندیشی نمی‌شود اجازه نشر مفاهیمی در جامعه داده شود که افراد را به گمراهی می‌کشاند. معنی آزاد اندیشی این نیست که به افراد اجازه داده شود تا مطالب باطل خود را در جامعه ترویج کنند. تفاوت است بین آزادی اندیشه و بین ترویج مطالب باطل.

نقطه مقابل مطلق‌گرایی، نسبی بودن حق و باطل است. نسبی‌گرایی در چند شکل ظهور پیدا کرده است. شکل اول این است که حق و باطل وجود دارد و ما راهی برای رسیدن به حق نداریم. شکل دیگر این است که حق و باطلی مطلق وجود ندارد و همه چیز نسبی است. شکل دیگر این است که اساساً واقعیتی در

خارج وجود ندارد و هیچ چیزی فراتر از ذهن ما نیست. شکل دیگر آن، سفسطایی‌گرایی است که در همه چیز شک می‌کند؛ حتی در وجود خودش شک دارد و گاهی تنها شک خود را می‌پذیرد و گاه می‌گوید در اینکه شک دارم نیز شک دارم (طباطبایی، 1374، ج 2: 136) گروهی نیز معتقدند که حق و باطل در زمانهای مختلف و نسبت به افراد مختلف، متفاوت می‌شود. یک گزاره گاهی حق و گاهی باطل است و ما نمی‌توانیم یک چیز را در همه احوال حق بدانیم یا اینکه در همه احوال باطل بدانیم. بعضی ادعا کرده‌اند این نظریه، نتیجه نظریه معروف به تحول و تکامل در ماده است (همان، ج 1: 563) از این مسئله در فلسفه اخلاق با عنوان ثبات یا نسبییت احکام و ارزشهای اخلاقی بحث می‌شود (مصباح، 1392: 129-100). این نظریه که «به طور کلی هیچ حکمی از احکام علوم و عقاید کلیت ندارد»، خودش خودش را باطل می‌کند. (طباطبایی، 1374، ج 4: 189)

نتیجه اینکه، آزاد اندیشی زمانی ارزش دارد که اولاً، بر پایه مسائل صحیح استوار باشد و ثانیاً، به دنبال کشف حقیقت باشد؛ صرف اندیشیدن بدون توجه به صحت و سقم مطالب ارزشی ندارد.

4. عقل‌گرایی

عقل در لغت به معنی منع و نهی و ضد آن، حماقت است و جمع آن عقول (این منظور، 1414، ج 11: 458). همچنین عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که انسان را برای قبول علم آماده می‌کند و به علمی که انسان توسط عقل به آن دست پیدا می‌کند نیز عقل گفته می‌شود (راغب، 1412: 577). عقل، موهبتی است الهی که خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده تا با استفاده از آن علاوه بر گذران زندگی دنیایی، بتواند راه سعادت و کمال الهی را طی کند. اهمیت عقل آن قدر زیاد است که نداشتن آن، برابر است با نداشتن تکلیف و انسانهایی که عقل ناقصی دارند، به لحاظ دینی تکلیفی نیز ندارند (مکارم شیرازی، 1374، ج 5: 224). خداوند عقل را برای فهم و تدبیر زندگی به انسان داده و اگر خداوند حکم عقل را قبول نکند، دیگر ما به هیچ چیز نمی‌توانیم تمسک کنیم؛ چون شروع فهم هر چیز از عقل است. (طباطبایی، 1374، ج 5: 434)

هر چند عقل، بهترین ابزار شناخت است، ولی از آنجا که بخش مهمی از فهم عقل وابسته به اطلاعات اولیه‌ای است که در اختیار او قرار می‌گیرد، لذا خطاهای بشر در حوزه مسائل مبتنی بر عقل، به ضعف عقل بر نمی‌گردد؛ بلکه مربوط به محدودیت و نقص مقدماتی است که در اختیار عقل قرار گرفته (همان، ج 1: 77). با گذر زمان و وسعت علمی بشر در ابعاد مختلف، عقل به حوزه‌های بیشتری ورود پیدا می‌کند و یافته‌های دقیق‌تری نیز دارد و بخش زیادی از اندیشه‌های قبلی خود را باطل می‌کند. هر چند تمامی احکام صادر شده قبلی با استفاده از نیروی عقل بود و در واقع این عقلای قوم بودند که این احکام و مسائل را بیان می‌کردند، اما افراد به مرور متوجه شدند که یافته‌های عقلی ممکن است خطا باشد.

انحرافات که در نوع بشر بوده و هست، دلیل بر این است که عقل بشر به تنهایی برای رفع نیازهای ادراکی و اجتماعی خود کفایت نمی‌کند (همان، ج 2: 223). پس ناگزیر باید بپذیریم که انسانها هرگز از نبوت

601 مبنای و اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی

بی‌نیاز نیستند؛ چون نبی کسی است که از ناحیه خدا مؤید شده و عقل خود ما نیز نبوتش را تأیید کرده باشد (همان). لذا اسلام ضمن پذیرش اهمیت عقل و دستور به استفاده از آن، عقل بشری و یافته‌های آن را برای رسیدن به تمامی حقایق کافی نمی‌داند و به بشر توصیه می‌کند از تمامی ابزارها و منابع شناخت استفاده کند. همچنین آزادی در اندیشه به این معنا نیست که صرف اندیشیدن برای فهم همه مسائل کفایت می‌کند؛ بلکه انسان باید از تعالیم الهی نیز برای اكمال اندیشه‌هایش استفاده کند.

5. کرامت انسان

کرامت به معنای شرف، کمال و پالوده شدن از آلودگی است. کرامت انسانی به معنی اخلاق و افعال پسندیده‌ای است که از او آشکار می‌شود (راغب، 1412: 707). دین اسلام بر خلاف برخی از دیدگاه‌های انحرافی، لوح وجود انسان را سفید می‌داند و تا وقتی انسان گناهی مرتکب نشده، نقطه کدوری آن را دگرگون نمی‌کند. در حالی که اعتقاد به گناه ازلی بشر (میشل، 1377: 77) که در مسیحیت ترویج می‌شود، کرامت ذاتی انسان را خدشه‌دار می‌کند. (مطهری، 1369: 142-138)

در تعالیم اسلام و آموزه‌های قرآنی از کرامت انسان سخن به میان آمده است (اسراء: 70). کرامت ذاتی از آن همه انسانهاست و تا وقتی با اختیار خود با ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از آن برخوردار خواهند بود. این کرامت، خاص مؤمنان نیست و تمامی انسانها را شامل می‌شود. خداوند به واسطه کرامتی که به انسانها داده بر آنها منت می‌گذارد. (طباطبایی، 1374، ج 13: 214)

کرامت انسان اقتضا می‌کند که به افکار و اندیشه‌های او احترام گذاشته شود. احترام به اندیشه به معنی پذیرش اندیشه و صحیح انگاشتن آن نیست. درست است که ممکن است انسان اندیشه‌های ناقص یا باطلی داشته باشد، اما کرامت انسانی اقتضا می‌کند ضمن احترام به اندیشه‌های دیگران، آنها را نقد کنیم و ارتقا دهیم و باید توجه کرد که نقد اندیشه‌ها نه تنها با کرامت انسانی منافاتی ندارد، بلکه در راستای کرامت انسان است.

6. کمال گرایی انسان

انسان به طور فطری میل به کمال دارد؛ یعنی در هر مرتبه و موقعیتی که باشد، تمایل دارد از آن موقعیت به موقعیت بالاتری برود (همان، ج 10: 124). اگر انسان بخواهد به کمالات معنوی دست پیدا کند، این امر محقق نخواهد شد مگر اینکه آزادانه به این امر دست پیدا کند (همان، ج 3: 173). آزادی در اندیشه، یکی از بهترین ابزارهای رسیدن انسان به کمال است؛ چرا که انسان آزاد اندیش می‌تواند با تأمل در مسئله سرنوشت انسان و فهم آن، مسیر زندگی خود را از بیراهه به راه هدایت رهنمون شود. (همان، ج 4: 201)

از نظر اسلام، آزادی در صورتی ارزشمند خواهد بود که در خدمت کمال انسان باشد، بر خلاف نگاه لیبرال که برای آزادی فی‌نفسه ارزش قائل‌اند و کمال انسان را کمال آزادی او می‌بینند. (برلین، 1371: 61)

7. غیب‌پذیری

غیب‌پذیری به این معناست که ماواری عالم ماده و محسوسات، عوالم دیگری هست که انسان در عین حال که متأثر از آن عوالم است، اما در شرایط عادی امکان دسترسی به آن عوالم را ندارد و نمی‌تواند آنها را درک کند (طباطبایی، 1374، ج 6: 355). علوم غیبی در ابتدا اختصاص به خداوند دارد، اما خداوند می‌تواند دیگران را بر امور غیبی آگاه سازد (جن: 26-27). غیب و شهود دو مفهوم نسبی است که تنها در بارهٔ مخلوق، به علت محدودیت وجود، معنی پیدا می‌کند. (مکارم شیرازی، 1374، ج 10: 139)

لذا پذیرش عالم غیب، یکی از مقومات آزاد اندیشی است و عدم پذیرش آن به معنی ندیده انگاشتن بخش عمده‌ای از واقعیات پیرامون انسان است. همچنین عدم پذیرش عالم غیب، مانع ایجاد همگرایی بین متفکران معتقد و غیر معتقد می‌شود.

ج) اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام

منظور از اصول، بایدها و نبایدها و قواعدی است که در امر آزاد اندیشی، مبتنی بر مبانی پذیرفته شده، مد نظر قرار می‌گیرند.

1. آزادی اندیشه

اسلام آزادی را لازمهٔ کشف حقیقت می‌داند. اسلام که خود را حقیقت برتر و گواه روشن می‌داند، تعقل و تضارب آرا در محیطی آزاد را به رسمیت شناخته، ایمان را مبتنی بر ادله و براهین عقلی می‌نماید، در غیر این صورت دین فرد پذیرفته‌شده نخواهد بود. اسلام ضمن احترام به آزادی افراد، محدودیتهایی را برای آزاد اندیشی قرار داده است تا انسانها با رعایت آن محدودیتهای، از رسیدن به کمال انسانی محروم نشوند. برخی معتقدند آزادی اندیشه و فکر به خودی خود و تکویناً محدودیت‌پذیر نیست، اما می‌توان از طریق مقدمات اندیشه و فکر، آن را محدود کرد (نبوی، 1378). بین تعلیم اندیشه و تحمیل آن تفاوت است. از دیدگاه قرآن، آموزش اندیشهٔ درست به دیگران لازم است؛ به این معنی که هر فردی وظیفه دارد افکار حق خود را به دیگران تعلیم دهد. کما اینکه خداوند وظیفه پیامبر را ابلاغ دستورات الهی می‌داند (آل عمران: 20، مانده: 92). اما آموزش اندیشه با تحمیل آن کاملاً متفاوت است. در قرآن کریم می‌فرماید اساساً تحمیل فکر و اندیشه ممکن نیست (بقره: 256). هر چند تحمیل اندیشه به دیگران امکان ندارد، اما این امکان وجود دارد که با تبلیغات و مقدمه‌چینی‌های گوناگون، اندیشه‌ای را در جامعه ترویج داد و افراد را به گونه‌ای آموزش داد که

603 مبنای و اصول آزاد اندیشی از منظر اسلام با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی

این افکار را قبول کنند (تفکر، 1387: 191). ابزار دعوت به اسلام، نه زور و اجبار و اکراه به پذیرش این عقیده، بلکه برهان و استدلال و موعظه و جدال احسن است. (قاسمی سیانی، 1385، ج 1: 327)

سوء استفاده از اختیار و آزادی برای انتشار افکار باطل اشکال دارد؛ زیرا اسلام، آزادی را هدف نمی‌داند، بلکه آن را مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال می‌داند و اگر استفاده از آزادی، انسان را از کمال بازدارد، اسلام با آن مخالف است. انسان اجازه ندارد به دلیل تعلق خاطر داشتن به اندیشه‌ای باطل یا منافی که از بیان و گسترش اندیشه باطلی می‌برد، به بهانه آزادی اندیشی، آن اندیشه را ترویج کند.

اسلام از آزادی افراد جویای حق، ولو اینکه کافر و مشرک باشند، به منظور تحقیق برای یافتن حقیقت دفاع می‌کند (نوبه: 6). مسلمانان نمی‌توانند با اکراه و اجبار اندیشه‌ای را به کسی تحمیل کنند، بلکه باید فضا را برای شنیدن حرف حق برای افراد ناآگاه، فراهم کنند؛ اما در عین حال می‌توانند از حضور مشرکان در جمع مسلمانان ممانعت کنند. (طباطبایی، 1374، ج 9: 205)

از نظر اسلام، تفکر آزاد است. نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان از ابتدا نسبت به آزادی اندیشه نگاهی مثبت داشته‌اند. از قرن دوم هجری که اختلاط ملل مختلف آغاز شد و برخورد عقاید و آرا اوج گرفت، مادیین در کمال آزادی، عقاید و اندیشه‌های خویش را در محافل علمی و در مجالس علنی ابراز می‌داشتند (مطهری، 1372/ب: 13). در عین حال، اسلام در برخی موارد آزادی عقیده را به اجبار متوقف ساخت و آن زمانی است که تحت پوششهای اغفال‌گرایانه و توطئه‌خیز، نیت‌های شوم که ضد آزادی فرد است، دنبال می‌شود. (مطهری، 1372/الف: 17)

نتیجه اینکه، اسلام با آزادی اندیشه که به منظور کشف حقیقت باشد، موافق است. کرامت انسانی اقتضا می‌کند به افکار انسانها احترام بگذاریم و کمال‌گرایی اقتضا می‌کند از آزادی اندیشه به منظور رسیدن به کمال بهره‌مند شویم. از طرف دیگر، کشف حقیقت بدون تفکر آزاد امکان‌پذیر نیست، هر چند صرف آزادی در اندیشه نیز برای فهم همه حقایق کفایت نمی‌کند. (طباطبایی، 1374، ج 3: 70)

2. آزادی بیان و ترویج اندیشه

کرامت انسان ایجاب می‌کند فرد در بیان اندیشه‌های خود آزاد باشد و اگر به کسی اجازه داده نشود اندیشه‌های خود را بیان کند، در واقع کرامت او زیر سؤال رفته است. بیان اندیشه با دو هدف عمده می‌تواند صورت بپذیرد که عبارتند از: در معرض نقد قرار گرفتن اندیشه و ترویج و گسترش اندیشه.

بر خلاف لیبرالیسم که به دلیل مبهم دانستن واقعیت و جهل به حقیقت، مهر حق و باطل به اندیشه‌ها نمی‌زند و همه اندیشه‌ها را قابل احترام و به نوعی درست می‌داند، اسلام قائل به حق و باطل است؛ برخی اندیشه‌ها را حق و برخی را باطل می‌داند (طباطبایی، 1374، ج 7: 168). بر همین اساس، هر اندیشه‌ای قبل از گسترش

و عرضه به جامعه، باید در مجامع علمی و نزد کارشناسان فن مطرح شود تا در بوته نقد قرار گیرد و تکامل پیدا کند تا زمینه مطرح شدن آن به صورت عموم فراهم شود. زمانی فرد حق دارد اندیشه خود را ترویج کند که آن اندیشه از بوته نقد و نظر گذشته باشد و مخالفت آن با اندیشه‌های بنیادین اسلامی اثبات نشده باشد. اسلام با گسترش اندیشه‌های باطل مخالفت می‌کند (همان، ج 4: 203) و به پیامبر دستور می‌دهد از کسانی که اندیشه‌های باطل دارند، دوری کند. (انعام: 70)

بنابر این، اگر چه اسلام از آزادی اندیشه و بیان آن دفاع می‌کند؛ اما چون برای حق و باطل وجود حقیقی قائل است، اجازه نمی‌دهد به اسم آزادی اندیشه، افکار باطل در جامعه ترویج شود؛ هر چند توصیه می‌کند زمینه بیان و نقد اندیشه‌ها - حق باشند یا باطل - فراهم شود تا از این طریق اندیشه‌های حق خودشان را نمایان سازند.

3. تبیین حق از باطل

از جمله اصولی که در آزاد اندیشی از منظر اسلام وجود دارد، این است که باید تلاش کنیم حق از باطل جدا شود تا مردم بتوانند راه حق را ببینند و از پیروی باطل پرهیز کنند. یکی از رسالتهای پیامبر گرامی اسلام که در قرآن به آن تأکید شده، همین مسئله است (انفال: 8). از آنجا که اسلام قائل به کمالی برای انسان است و این کمال در سایه تبعیت از حق حاصل خواهد شد؛ لذا لازم است حق و باطل از یکدیگر تمیز داده شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «قد تبین الرشد من الغی» (بقره: 256)؛ یعنی راه رشد از راه انحراف تبیین شده است. یکی از وظایف مهم انبیای الهی همین امر بوده است. آنها تلاش می‌کردند تا خرافات و انحرافات فکری جوامع را بزدايند و راه را برای درک حقایق باز کنند (اعراف: 157). در قرآن کریم، انسانها سوق داده شده‌اند تا از مسائل ظنی، مشکوک و حدسی پرهیز کرده، اندیشه‌های خود را بر افکار غیر جزمی استوار نکنند. (طباطبایی، 1374، ج 19: 65)

بر خلاف تفکر لیبرالی که آزادی اندیشه را هدف می‌داند و رسیدن به حق برای آنان اهمیتی ندارد؛ اما از نگاه اسلام، هدف از آزادی اندیشه، دستیابی به حق است (همان، ج 4: 201). لذا اسلام در مواردی با افرادی که با سوء استفاده از آزادی، دیگران را به انحراف فکری می‌کشاند، مبارزه می‌کند و اجازه نمی‌دهد افکار و اندیشه‌های مسموم در جامعه رواج یابند. مبارزه اسلام با کتب ضاله و مرتد در همین راستاست. (همان، ج 3: 253)

بر خلاف اسلام، لیبرالها پلورالیزم را تبلیغ می‌کنند. پلورالیزم با تفاسیر مختلفی که دارد، به معنای پذیرفتن حقانیت تمامی ادیان است و لازمه آن، تعدد صراط‌های مستقیم است (فردان فراملکی، 1379: 153). اقتضای این اصل در مسئله آزاد اندیشی، تلاش برای یافتن اندیشه‌های حق از بین اندیشه‌های گوناگون است، نه اینکه هر اندیشه‌های را بهره‌مند از حق بدانیم. استفاده از اندیشه‌های بنیادین متقن و محکم و نیز عدم استفاده از اندیشه‌های متناقض، از دیگر اقتضانات این اصل است.

4. اجبارستیزی

یکی از اصولی که در اسلام در باب آزاد اندیشی می‌توان مطرح کرد، نفی اجبار و اکراه در قبول یا رد اندیشه است. قرآن کریم اکراه و اجبار افراد را به ایمان منتفی می‌داند؛ از جمله: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: 256)؛ یعنی در دین اکراه و اجبار وجود ندارد، به تحقیق راه رشد از راه انحراف مشخص شده است و «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: 99)؛ یعنی آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که مؤمن باشند. این دو آیه با صراحت بیان می‌کنند که نمی‌توان افراد را به قبول دین و ایمان اکراه و اجبار کرد. از نگاه اسلام، اساساً دین و ایمان قابلیت اکراه و اجبار ندارد؛ زیرا این مسائل از امور قلبی و جوانحی است و امور قلبی قابلیت اجبار ندارند (طباطبایی، 1374، ج 2: 524). مانند اینکه بخواهیم کسی را مجبور کنیم چیزی را دوست داشته باشد.

اجبار در امور دینی در دو بخش مسائل و رفتارهای دینی قابل تصور است. باورهای اعتقادی اساساً قابلیت اجبار کردن ندارند؛ اما در رفتارهای دینی، امکان اکراه و اجبار وجود دارد. عبادت و رفتاری که از روی اکراه باشد، ارزش ایمانی ندارد؛ ولی بحث از امکان اجبار است نه ارزشگذاری رفتارهای اجباری.

موضوع بحث در مبحث آزاد اندیشی، اجبار و اکراه به اندیشه‌هاست نه رفتارها. آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» طبق تفسیر بسیاری از بزرگان، اشاره به همین مطلب دارد که آموزه‌ها و اندیشه‌های دینی قابلیت اجبار ندارند؛ نه اینکه قابلیت اجبار دارد، ولی نباید افراد را مجبور کرد. (طبرسی، 1412، ج 1: 140؛ طباطبایی، 1374، ج 2: 342؛ فخر رازی، 1414، ج 7: 14-13)

اجازه آزادی در اندیشه به معنی اجازه عمل به اندیشه‌ها نیست. به همین دلیل نمی‌توان به آن میزان که آزادی را در اندیشه مجاز می‌دانیم، آزادی در حیطه رفتار را نیز آزاد دانست. حتی در جوامعی که ادعای فراوانی در آزادی‌های اجتماعی دارند، قوانین دست و پا گیر بسیار زیادی دارند و اجازه نمی‌دهند افراد با هر عقیده‌ای، بتوانند آزادانه رفتارهای متناسب با عقیده خود را داشته باشند. رفتار امام علی (ع) با خوارج نمونه آزادی در حیطه فکر انحرافی و مبارزه در حیطه عمل انحرافی است (نهج البلاغه، خ 93). بر اساس نگرش حضرت علی (ع)، انسانها از آنجا که عاقل‌اند، حق دارند آزاد باشند (آزادی از موضع حق) و چون حق دارند آزاد باشند، باید رعایت آزادی یکدیگر را بکنند (آزادی از موضع تکلیف). (همان، خ 216)

نتیجه اینکه، اسلام آزادی در حیطه اندیشه را به رسمیت می‌شناسد و با اجبار دیگران به داشتن اندیشه خاص موافقت کامل ندارد؛ ولی در حیطه عمل نسبت به حیطه اندیشه، با قرار دادن چارچوبهای رفتاری خاص، به میزان بیشتری موافق است.

(د) نتیجه گیری

با توجه به اهمیتی که اسلام به جایگاه اندیشه و آزادی می‌دهد، توجه به یک سری مبانی و اصول را برای مصون ماندن افکار و اندیشه‌های انسانی از خطا لازم می‌داند. اسلام از طرفی انسان را آزاد قرار داده تا بیندیشد و انتخاب کند و نیز از اجبار کردن دیگران به قبول اندیشه‌ها نهی می‌کند؛ ولی از طرفی، انسانها را به قبول اندیشه‌های حق و طرد اندیشه‌های باطل سوق می‌دهد و تأکید می‌کند که خود افراد باید تلاش کنند تا به حق و باطل بودن اندیشه‌ها برسند، نه اینکه کورکورانه آنها را قبول کنند. با توجه به مبانی و اصول مورد قبول اسلام در زمینه آزاداندیشی که در این نوشتار به آن پرداخته شد، این مطلب آشکار می‌شود که اسلام در مراحل سه‌گانه آزاداندیشی که عبارتند از: آزادی در اندیشه، آزادی در بیان اندیشه و آزادی در ترویج اندیشه، دیدگاههای متفاوتی دارد. در زمینه آزادی در اندیشه و آزادی در بیان اندیشه به منظور دستیابی به اندیشه‌های متعالی، اسلام تشویق به آزاداندیشی می‌کند و محدودیت کمتری دارد. اما در مرحله ترویج اندیشه، اسلام با ترویج اندیشه‌های صحیح موافق است و به آن تشویق می‌کند؛ اما در خصوص ترویج اندیشه‌های باطل سخت‌گیری می‌کند و توصیه می‌کند شرایط برای گفتگوی صاحبان اندیشه‌های مختلف فراهم شود.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414 ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، ج سوم.
- اشعری، علی بن اسماعیل (1955 م). اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع. مطبعه مصر.
- برلین، آیزایا (1371). در جستجوی آزادی؛ مصاحبه‌های رامین جهاننگلو. ترجمه خجسته کیا. تهران: گفتار.
- دهخدا، علی‌اکبر (1377). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، ج دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412 ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- صدوق (1404 ق). عیون اخبار الرضا. ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. تهران: صدوق.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1374). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی، ج پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (1412 ق). تفسیر جوامع الجامع. بیروت: دارالازوا.
- عبدالجبار بن احمد (1380 ق). المغنی فی ابواب التوحید و العدل. مصر: نشر الشرکه العربیه.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن الحسین (1414 ق). مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر). بیروت: دار الفکر.
- قاسمی سیانی، علی اصغر (1385). مردم‌سالاری دینی؛ ماهیت، ابعاد و مسائل. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- قدردان قراملکی، محمدحسین (1379). حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری. تهران: دانش و اندیشه معاصر، ج دوم.
- کلینی (1369). اصول کافی. ترجمه هاشم رسولی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- متفکر، حسین (1387). جنگ روانی. قم: زمزم هدایت، ج ششم.
- مصباح، مجتبی (1392). بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (1372/الف)، پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1372/ب)، علل گرایش به مادی‌گری. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1369). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا، ج چهاردهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (1374). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج سی و دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (1385). دائره‌المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب.
- میشل، توماس (1377). کلام مسیحی. ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نبوی، سیدعباس (1378). «روش‌شناسی در تبیین آزادی». سمینار آزادی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- **Nahj al-Balaghah.**
- Abdul Jabbar ibn Ahmad (1380 AH). **Al-Moghni fi Abvab al-Tawhid v al-Adl.** Egypt: Al-Sharqah al-Arabiya Publishing House.
- Ash'ari, Ali ibn Isma'il (1955). **Al-Lum'a fi Alrad Ala Ahl-alzigh Valbed'a.** Egyptian Publishing house.
- Berlin, Isaiah (1992). **In Search of Freedom;** Interviews by Ramin Jahanbegloo. Translation of Khojaste Kia. Tehran: Publication of Goftar.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). **Dictionary.** Tehran: Publishing & Printing Institute of Tehran University, Second Edition.
- Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn al-Hussein (1414 AD). **Mafatih al-Ghib** (Tafsir Kabir). Beirut: Dar Al-Fekr Publishing.
- Ghadrdaan Qaramaleki, Mohammad Hassan (2000). **Religious Government from the Perspective of Shahid Motahhari.** Tehran: Institute of Contemporary Science and Thought, Second Edition.
- Ghasemi Ciani, Ali Asghar (2006). **Mardom Salari Dini;** Mahiat, Abaad v Masael.
- Ibn Manzoor, Mohammad ibn Mokarram (1414 AH). **Lessan al-Arab.** Beirut: Publishing Dār Sader, Third Edition.
- Koleynee (1990). **Osule Kafi.** Translator: Hashem Rasouli. Tehran: Publishing Islamic Bookstore.
- Makarem Shirazi, Naser (2006). **Encyclopedia of Contemporary Jurisprudence.** Qom: Publication of Alamam Ali ibn Abi Talib (AS) School, First Edition.
- Makarem Shirazi, Naser (1995). **Sample Interpretation.** Tehran: Dar al-Kotobel Eslamyeh, Second and Second Printing.
- Mesbah, Mojtaba (2013). **Foundation of Ethics.** Qom: Publishing of Imam Khomeini Institute of Education and Research.
- Michael, Thomas (1998). **Christian Sermon.** Translated by Hossein Tofighi. Qom: Center for the Study of Religions and Religions.
- Motahhari, Morteza (1993). **Around the Islamic Republic.** Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (1993). **The Reasons for Mudigiri.** Tehran: Sadra Publication.
- Motahhari, Morteza (1990). **Women's Rights in Islam.** Tehran: Sadra Publishing House, Fourteenth Edition.
- Motefakker, Hossein (2008). **Psychological War.** Qom: Zamzam Hedayat Publishing, Sixth Edition.
- Nabavi, Seyyed Abbas (1999). **"Methodology in Explaining Freedom".** *Freedom Seminar in the Islamic Republic of Iran.* Tarbiat Modarres University.
- Ragheb Esfahani, Hossein ibn Muhammad (1412 AH). **Al-Mofradat al-Qarib al-Quran.** Damascus & Beirut: Dar al-Alam & al-Dār al-Shamīte.
- Sadouq (1404 AH). **Ayun Akhbar al-Reza.** Translating Ali Akbar Ghaffari & Hamid Reza Mostafid. Tehran: Sadouq Publishing House.
- Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1412 AD). **Tafsir Javame Al-Jame.** Beirut: Dar al-Zawa.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hussein (1995). **Tafsir al-Meysan.** Translation by Mohammad Bagher Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publishing House, fifth Edition.

